

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیرامون واکسین و احتکار

(ترجمه)

پرسش

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته!

از الله سبحانه وتعالی می خواهیم که شما و امت اسلامی را حفظ نماید و نصرت اش را برای تان نصیب فرماید. نزد من دو سؤال است؛ از الله سبحانه وتعالی می خواهیم که برای تان آسان نماید.

1- نظر تان از دیدگان اسلام در خصوص واکسینی که ضد فلج اطفال می باشد، چیست و جهان غرب و امریکا مدعی اند که در مبارزه با فلج اطفال کشورهای جهان سوم مجانی مساعدت می کنند؟

2- آیا بر اساس شریعت اسلامی خریداری تولیدات زراعتی جواز دارد؟ مثلاً: سبزیجات، هنگامی که وقت چیدن فرا برسد، خریداری و نگهداری شده تا عرضه آن در بازار کم شده تا به قیمت بلند به فروش برسد و فایده بیشتر بدست آید؟ جزاکم الله خیر!

پاسخ

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!

اول: واکسین دوا بوده و مداوی کردن مندوب می باشد؛ نه فرض و دلیل بر این مدعا:

1- بخاری از ابوهریره روایت نموده که فرمود:

«مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً، إِلَّا قَدْ أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً»

ترجمه: الله (متعال) هیچ بیماری نفرستاده؛ مگر آن که برای آن دارو و علاجی آفریده است.

هم چنان مسلم از جابر بن عبدالله و از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمود:

«لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ، فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»

ترجمه: برای هر بیماری دواپیست، پس اگر دواي درد پیدا شد، به خواست الله (متعال) صحت یاب گردید.

در روایت احمد از عبدالله بن مسعود آمده است:

«مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً، إِلَّا قَدْ أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً، عَلِمَهُ مَنْ عَلِمَهُ، وَجَهِلَهُ مَنْ جَهِلَهُ»

ترجمه: الله متعال هیچ بیماری نفرستاده؛ مگر آن که برای آن دارو و علاجی آفریده است که درین میان کسی خواست دانست می‌داند و کسی نخواست نمی‌داند.

در این احادیث رهنمائی است؛ نه وجوب که برای هر درد و بیماری دوابی است که موجب شفایاب شدن می‌گردد و این ارشاد باعث تشویق تداوی می‌گردد که الله متعال آن را نصیب می‌گرداند.

2- احمد از انس رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ حَيْثُ خَلَقَ الدَّاءَ، خَلَقَ الدَّوَاءَ، فَتَدَاوُوا»

ترجمه: از آن جایی که الله (متعال) بیماری را آفرید دوا را نیز خلق کرد، پس خود را تداوی کنید.

ابوداود از اسامه بن شریک روایت کرده گفت:

«أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابَهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُءُوسِهِمُ الطَّيْرُ، فَسَلَّمْتُ ثُمَّ قَعَدْتُ، فَجَاءَ الْأَعْرَابُ مِنْ هَاهُنَا وَهَاهُنَا، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَدَاوَى؟ فَقَالَ: تَدَاوُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ لَهُ دَوَاءً، غَيْرَ دَاءٍ وَاحِدٍ الْهَرَمُ أَيُّ "إِلَّا الْمَوْتَ"»

ترجمه: به مجلس رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتم و اصحاب وی که گویی در سرهای شان پرنده است، آنجا نسته اند؛ پس سلام دادم و نشستم و اعراب از اینجا و آنجا آمدند و گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا ما خود را تداوی کنیم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: بلی، تداوی کنید؛ چون الله متعال هیچ دردی را بدون درمان نیافریده است، مگر یک دردی که مرگ است.

در حدیث نخست امر به تداوی شده و در این حدیث به اعراب نیز پاسخ به تداوی داده شده است که همه بندگان نیز شامل آن می‌شود. در این دو حدیث خطاب به صیغه امر آمده است و امر افاده طلب می‌کند؛ نه وجوب؛ مگر این که امر جازم باشد و جزم نیازمند قرینه‌ای است که بدان دلالت نماید؛ اما در این دو حدیث کدام قرینه برای وجوب وجود ندارد.

علاوه بر آن، در احادیث دیگری امر به جواز ترک تداوی شده است که وجوب را از این دو حدیث نفی می‌کند. مسلم از عمران بن حصین روایت کرده است که نبی صلی الله علیه وسلم فرمود:

«يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا بَعِيرٍ حِسَابٍ» قَالُوا: وَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «هُمْ الَّذِينَ لَا يَكْتُونُونَ وَلَا يَسْتَرْقُونَ، وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»

ترجمه: هفتاد هزار کس از امت من بدون حساب وارد بهشت می‌شوند، گفتند: آنان کی‌ها اند یا رسول الله؟ فرمود: آنان کسانی اند که تقاضای نمی‌کنند تا کسی بر آن‌ها رقیه (دم کردن) بخواند و چیزی را شوم نمی‌دانند و داغ نمی‌کنند و بر پروردگار خود توکل می‌کنند. پس رقیه (دم کردن) و کی (داغ نهادن) از جمله تداوی است.

بخاری از ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت:

«هَذِهِ الْمَرْأَةُ السُّوْدَاءُ، أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: إِنِّي أُصْرَعُ، وَإِنِّي أُنْكَشَفُ، فَادْعُ اللَّهَ لِي، قَالَ: إِنَّ شَيْئًا صَبَرْتِ وَلَكَ الْجَنَّةُ، وَإِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيكَ فَقَالَتْ: أَصْبِرُ، فَقَالَتْ: إِنِّي أُنْكَشَفُ، فَادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ لَا أَتُكَّ شَفًّا، فَدَعَا لَهَا»

ترجمه: این زن سیاه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: من دچار صرع "نوع بیماری که توأم با سر دردی است" می‌شوم و در نتیجه عورت‌م آشکار می‌شود "نمی‌توانم لباس‌هایم را مرتب نگهدارم و بدنم نمایان می‌شود". رسول الله صلی الله علیه وسلم در جواب گفت: اگر بخواهی صبر کنی و برایت جنت باشد و اگر بخواهی از الله می‌خواهم تا صحت‌مند شوی. زن گفت: صبر می‌کنم؛ اما برایم دعا کن تا عورت‌م آشکار نشود، رسول الله صلی الله علیه وسلم در حقیقت دعا کرد.

بناءً این دو حدیث دلالت به ترک تداوی می‌کند؛ پس این همه شدت تشویق رسول الله صلی الله علیه وسلم در رابطه به تداوی دلالت به آن می‌کند که صیغه‌های امر "تداوی کنید" به معنی وجوب نه؛ بلکه به معنی اباحت و ندب می‌باشد. از همین جهت واکسین حکم‌اش مندوب بوده، چرا که واکسین دوا بوده و تداوی مندوب است؛ نه فرض. تداوی نزد داکتر کافر هم جواز دارد؛ برابر است که این تداوی توسط مزد می‌شود و یا با کمک بدون مزد؛ پس کسی که می‌خواهد واکسین نماید، جواز دارد.

در این جا امری دیگری است که لازم به یادآوری است: کمک و همدردی کفار استعمارگر برای سرزمین‌های مسلمانان، برابر است که دواء باشد و یا غیر دواء، و خصوصاً آنچه را که کمک مجانی می‌گویند، این نوع کمک‌ها معمولاً برای مداخله نمودن قدرت‌های کفار استعمارگر و نفوذشان در سرزمین‌ها بوده و چور و چپاول کردن ثروت‌های شان می‌باشد. پس دولت‌های سرمایه‌داری کمک‌های مجانی را بدون بدیل تقدیم نمی‌کنند؛ چون نزدشان ناحیه روحی نمی‌باشد که از جهت آن برای محتاجین مساعدت نمایند. اقدام‌های مادی آن‌ها از این جهت می‌باشد تا از طریق کمک‌های شان برای مصالح خبیثه خویش مجانی دست یابند؛ پس باید که مسلمانها متوجه این امر باشند.

دوم: احتکار در اسلام مطلقاً ممنوع بوده و از جهت نهی جازم صریح در حدیث شرعاً حرام می‌باشد. مسلم در صحیح خود از سعید بن مسیب از معمر بن عبدالله از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمود:

«لَا يَحْتَكِرُ إِلَّا خَاطِئٌ»

ترجمه: احتکار نمی‌کند؛ مگر انسان گنهگار!

پس نهی در حدیث افاده طلب ترک را می‌نماید و انسان محترک به وصف این که وی خطا کار است، مذمت شده است. خاطی یعنی این که گنهگار و این قرینه‌ای است، دلالت به این می‌نماید که این خودش طلب برای ترک بوده و افاده جازم بودن را می‌کند. از همین جهت است که حدیث دلالت به حرمت احتکار می‌نماید.

محترک کسی است که کالا را جمع نموده و انتظار بالا رفتن قیمت‌ها را می‌کشد، برابر است که این کار را به خریدن جمع می‌کند و یا این که غله‌های زمین‌های وسیع را به فرد تنهای اش جمع نماید یا این که از جهت کم بودن زراعت جمع نموده و وی را به قیمت گران به مردم بفروشد تا به متقاضی خرید آن را مشکل نماید. این از این ناحیه بوده؛ یعنی این که گران نمودن قیمت‌ها به مردم و این حرام می‌باشد. از معقل بن یسار روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«مَنْ دَخَلَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَسْعَارِ الْمُسْلِمِينَ لِيُغْلِيَهُ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُقْعِدَهُ بِعَظْمٍ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

ترجمه: کسی که در شیء از قیمت‌های مسلمین دخالت نماید تا این که قیمت‌ها را به آن‌ها گران نماید، به الله سبحانه و تعالی است که در قیامت وی را در عمق دوزخ جای دهد.

از همین جهت است که احتکار حرام بوده و جواز ندارد که تولیدات زراعتی را در هنگام زیاد بودن در بازار بخرد و بعدش آن را نگهداری نموده تا وقتی که کم و یا در بازار نابود شده و بعد به بازار به بیع گران عرضه نمایند. اینست واقعیت احتکار و آن حرام می‌باشد، قسمیکه در فوق بیان نمودیم.

برادران عطاء بن خلیل ابوالرشته

2 جمادی الآخر 1435 هـ.ق

2 اپریل 2014 م

مترجم: احمد جبیر «نوری»